

سلافة الأئمة
س
س
س
س



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

گرایش مطالعات منطقه‌ای

« اقتدارگرایی سیاسی و پیدایی تروریسم در عربستان سعودی »

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر داود فیروزی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمدرضا تخشید

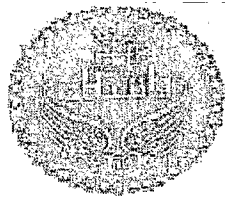
نگارش:

فاطمه جلائیان مهری

شهریور ۱۳۸۷

۱۳۸۷/۰۴/۰۳
کتابخانه اساتید و محققان
تهران

۱۱۳۶۱۹



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی مطالعات منطقه ای
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : فاطمه جلائیان مهری

گرایش :

در رشته : مطالعات منطقه ای

با عنوان : اقتدار گرایی و پیدایی تروریسم در عربستان

را در تاریخ : ۱۳۸۷/۶/۳۱

به عدد	به حروف
۱۸۱۵	هجده و یک

با نمره نهایی :

ارزیابی نمود .

۵

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر داود فیرحی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد رضا تخشید	استاد یار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر سید داود آقایی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو	—	—	—	—
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر الهه کولایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .





جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

شماره _____
تاریخ _____
پیوست _____

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو
امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فجر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸
تلفن : ۶۴۹۷۳۱۴

با سپاس از آنکه مرا آموخت تا پیاموزم

ضمن قدردانی و تشکر و سپاس از زحمات بی‌شائبه اساتید محترم
جناب آقای دکتر داود فیرحی، جناب آقای دکتر محمدرضا تخشید که
با راهنمایی‌های ارزشمند و پراجشان در راستای تکمیل پروژه همراه
من بودند تا بتوانم هرچه بهتر در نگارش این رساله کوشا باشم.
از تمامی اساتید ارجمندی که در طول سال‌های تحصیل با دانش
خود در جهت بالا بردن سطح علمی ما نهایت سعی و کوشش را
نموده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم.

فاطمه جلائیان مهری

تقدیم به همسر و پدر، همسر عزیزم

به آن دو که سایه بان عشق و آرامشند

و تکیه گاه امن و آسایش

به برترین آموزگاران خوش بینی و امید

به پاس، محبت ها و زحمات بی دریغشان...

چکیده:

پدیده سیاسی تروریسم، محوری‌ترین مسئله‌ای است که تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی، فرهنگی و ... را در جهان رقم می‌زند و به همین اندازه از محوری‌ترین موضوعاتی است که رشته‌های مختلف علوم انسانی مخصوصاً روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به آن می‌پردازند. تا بحال دو دیدگاه کلی در ارتباط با تحلیل، تبیین و خاستگاه و علل این پدیده ارائه گردیده است.

۱- دیدگاه غربی: این دیدگاه تروریسم را یک پدیده خاورمیانه‌ای می‌داند که هم جوامع خاورمیانه و هم جوامع غرب را تهدید می‌کند. ۲- دیدگاه خاورمیانه‌ای: این دیدگاه تروریسم را معلول دخالت قدرت‌های بزرگ و همپیمانان آنان در امور ملت‌های مسلمان خاورمیانه می‌داند. از دیدگاه اول محوری‌ترین عامل تروریسم در خاورمیانه بالاخص در عربستان سعودی وجود اقتدارگرایی در این کشورهاست. در نتیجه عامل حال معضل تروریسم هم دموکراتیزاسیون معرفی می‌شود.

عربستان سعودی که یکی از بزرگترین و مهمترین کشورهای این منطقه و درواقع بزرگترین قدرت اسلامی دنیای سنی مذهب است دارای چنین شرایطی است. از دیدگاه این رساله نه نفس وجود اقتدارگرایی بلکه این پایه‌های تثبیت اقتدارگرایی یعنی آمریکا، مذهب نسبی، ثروت نفت و ناسیونالیسم دولتی است که عامل بروز پدیده تروریسم در این کشور می‌شود. یعنی هر کدام از این پایه‌های ایجاد اقتدار در نظام سیاسی عربستان در راستای خود موجب تحریک و شکل‌گیری تروریسم می‌شوند گرچه در بسیاری از جاها این عوامل با هم همپوشانی داشته و همدیگر را تقویت می‌کنند.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، تروریسم، اقتدارگرایی، آمریکا، مذهب سنی، نفت، ناسیونالیسم، خاورمیانه.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه، طرح مسئله، سوال و فرضیه.....	۶
فصل اول (۱): کلیاتی در تروریسم‌شناسی معاصر.....	۸
۱-۱- مسئله روش در تروریسم‌شناسی معاصر.....	۹
۲-۱- تعریف تروریسم.....	۱۷
۳-۱- انواع تروریسم.....	۲۳
۱-۳-۱- تروریسم پیشامدرن (ستی).....	۲۳
۲-۳-۱- تروریسم مدرن.....	۲۵
۳-۳-۱- تحول تروریسم مدرن و شکل‌گیری تروریسم پسامدرن (با تأکید بر رویداد ۱۱ سپتامبر):.....	۲۶
۴-۳-۱- تروریسم مجازی (سایبرتروریسم).....	۳۳
۵-۳-۱- تروریسم رسانه‌ای.....	۳۴
۱-۵-۳-۱- تروریسم و اینترنت:.....	۳۶
۴-۱- رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم:.....	۳۷
۱-۴-۱- رهیافت مذهبی:.....	۳۷
۲-۴-۱- رهیافت روانشناختی- اجتماعی.....	۳۹
۳-۴-۱- رهیافت فلسفی.....	۴۰
۴-۴-۱- رهیافت منطقی- عقلانی.....	۴۳
فصل دوم (۲): پدیده تروریسم جهانی و اهمیت یافتن خاورمیانه بعنوان خواستگاه تروریسم جدید جهانی در نظام بین‌الملل؛ چالشی بر قدرت ایالات متحده و نظم نوین جهانی آن.....	۴۶
۱-۲- تروریسم جدید و اهمیت یافتن خاورمیانه در مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل.....	۴۷
۱-۱-۲- دیدگاه‌ها:.....	۵۰
۲-۱-۱-۲- تروریسم جدید: پدیده داخلی یا خارجی.....	۵۱
۲-۱-۱-۲- تروریسم جدید: خشونت یا مقاومت؟.....	۵۳
۲-۱-۱-۲- تروریسم جدید، جنگ و دموکراسی‌سازی.....	۵۴

- ۲-۲- ایالات متحده تروریسم جدید و جایگاه خاورمیانه در معادلات امنیتی جهانی جدید ۵۶
- ۲-۲-۱- روابط دفاعی - امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پیش از ۱۱ سپتامبر ۵۶
- ۲-۲-۲- حادثه ۱۱ سپتامبر و تحول در روابط نظامی - امنیتی ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس ۵۹
- ۲-۲-۳- روابط دفاعی - امنیتی ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر و موقعیت استراتژیک ایران ۶۱
- ۲-۳-۱- منافع آمریکا در کشورهای اسلامی در خاورمیانه و اهمیت یافتن راهبردی این منطقه و کشورها در نظام بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر: ۶۸
- ۲-۳-۱-۱- چالش‌های زیرساختی کشورهای اسلامی خاورمیانه و ایالات متحده ۶۸
- ۲-۳-۱-۲- چالش‌های امنیتی (تروریسم و تسلیحات اتمی) ۶۹
- ۲-۳-۱-۳- چالش سیاسی ۷۰
- ۲-۳-۱-۴- چالش اقتصادی ۷۱
- ۲-۳-۱-۵- چالش فرهنگی - اجتماعی ۷۱
- ۲-۳-۲- راهبرد ایالات متحده به چالش‌های زیرساختی کشورهای اسلامی خاورمیانه ۷۲
- ۲-۳-۳- رویکرد آمریکا به ساختار سیاسی کشورهای اسلامی در راهبرد مبارزه با تروریسم .. ۷۴
- ۲-۳-۳-۱- طرحی فراگیر برای همه کشورهای اسلامی خاورمیانه ۷۴
- ۲-۳-۳-۲- بازسازی ساختار سیاسی ۷۷
- ۲-۳-۳-۳- نقش عامل مذهبی - فرهنگی در بازسازی ساختار سیاسی ۷۹
- ۲-۳-۴- بازسازی زیر ساخت‌های اجتماعی ۸۲
- فصل سوم (۳): شکل‌گیری، تکوین و ماهیت اقتدارگرایانه نظام سیاسی عربستان سعودی ۸۵
- ۳-۱- کلیاتی در مورد دولت عربستان سعودی ۸۶
- ۳-۱-۱- تشریح جغرافیایی وحدت ملی در عربستان سعودی ۸۶
- ۳-۱-۲- بررسی ساختار و نوع نظام سیاسی عربستان سعودی ۸۸
- ۳-۱-۳- بررسی هرم سیاسی عربستان سعودی ۹۲
- ۳-۱-۳-۱- گروه فهد ۹۳
- ۳-۱-۳-۲- گروه امیر عبدالله ۹۴
- ۳-۱-۳-۳- گروه آل فیصل ۹۵
- ۳-۱-۴- بررسی رژیم سیاسی عربستان سعودی ۹۵

- ۹۸ ۳-۱-۵- سیستم قضایی در عربستان سعودی
- ۹۹ ۳-۲-۲- ساختارهای اصلی جامعه عربستان سعودی
- ۱۰۰ ۳-۲-۱- ذهنیت فرمانبرداری مردم و توجه اندک به حقوق سیاسی
- ۱۰۰ ۳-۲-۲- گوناگونی هویت‌ها و فرهنگ‌های قبیله‌ای
- ۱۰۱ ۳-۲-۳. تمرکز نظام تصمیم‌گیری سیاسی در یک یا چند قبیله
- ۱۱۰ ۳-۳-۳- مسئله مشروعیت قدرت سیاسی در عربستان سعودی
- ۱۱۱ ۳-۳-۱- تهدیدات و تضعیف مشروعیت نظام سیاسی عربستان سعودی؛ عواملی که اصلاحات را ضروری می‌سازد
- ۱۱۱ ۳-۳-۱- عوامل درونی
- ۱۱۳ ۳-۳-۲- عوامل خارجی
- ۱۱۵ ۳-۳-۲- موانع و عوامل کندی روند اصلاحات
- ۱۱۷ ۳-۳-۴- پایه‌های اقتدار دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب، نفت و ناسیونالیسم دولتی آمریکا:
- ۱۱۹ ۳-۴-۱-۱- نظم آمریکایی بر بستر سیاست مبتنی بر تفوق و صلح دموکراتیک
- ۱۲۲ ۳-۴-۲- مذهب (سنت) و نفت (ثروت)
- ۱۲۸ ۳-۴-۳- ناسیونالیسم دولتی
- ۱۳۰ ۳-۴-۳-۱- ناسیونالیسم عربستانی (دولتی)
- فصل چهارم (۴): عوامل خیزش جنبش‌های تروریستی در نظام سیاسی اقتدارگرای عربستان سعودی؛
 (آمریکا، نفت و تروریسم در عربستان) ۱۳۳
- ۱۳۴ ۴-۱- تلاطم و کشاکش در جامعه سیاسی عربستان سعودی
- ۱۳۷ ۴-۲- درکی زمینه‌ای از روابط آمریکایی - عربستانی
- ۱۴۳ ۴-۳- شکل‌گیری روابط جدید آمریکا و عربستان سعودی
- ۱۴۳ ۴-۳-۱- اسامه بن‌لادن؛ نماد یک گسست
- ۱۴۸ ۴-۳-۲- بن‌لادن در میانه روابط عربستان و آمریکا
- ۱۵۵ ۴-۴- تروریسم، نفت و عربستان سعودی
- ۱۵۷ ۴-۴-۱- نفت، موضوع امنیت ملی
- ۱۶۰ ۴-۴-۲- ثروت نفت و خشونت (تروریسم)
- ۱۶۳ ۴-۴-۳- نفت و اقتدارگرایی

- ۱۶۴ راه حل ۵-۴-۵
- ۱۶۵ ۴-۵-۱- میان نفت و قرآن کریم، یکی را باید برگزید.....
- فصل پنجم (۵): عوامل خیزش جنبش‌های تروریستی در نظام سیاسی اقتدارگرای عربستان سعودی؛
(ظهور اسلام سیاسی سنی افراطی، وهابیسیم، در عربستان سعودی و تروریسم)..... ۱۷۰
- ۱-۵-۱- تحولات سیاسی و امنیتی در منطقه..... ۱۷۱
- ۱-۱-۱-۵- شکل‌گیری نوع جدیدی از اسلام سیاسی..... ۱۷۱
- ۲-۱-۵- تهدیدات جدید امنیتی در خلیج فارس..... ۱۷۲
- ۳-۱-۵- کم‌رنگ شدن رقابت‌های ایدئولوژیک بین ایران و عربستان..... ۱۷۳
- ۴-۱-۵- آسیب‌پذیریهای اقتصادی و اجتماعی..... ۱۷۴
- ۲-۵-۲- جنبش اعتراضی در عربستان سعودی..... ۱۷۵
- ۱-۲-۵- تردید اپوزیسیون در مشروعیت قدرت و حاکمیت آل سعود..... ۱۷۶
- ۲-۲-۵- مقاومت..... ۱۷۷
- ۳-۲-۵- جنبش اجتماعی اسلام‌گرا؛ رشته‌های پیوند جنبش‌های اعتراضی در عربستان سعودی
..... ۱۷۹
- ۴-۲-۵- نقش روحانیون در مقاومت..... ۱۸۰
- ۳-۵-۳- وهابیت و تروریسم..... ۱۸۱
- ۱-۳-۵- وهابیسیم و سلفی‌گری؛ ریشه ایدئولوژیک خیزش‌های تروریستی در دنیای مذهب سنی
(مذهب رسمی دولت عربستان سعودی)..... ۱۸۱
- ۲-۳-۵- نو وهابیسیم..... ۱۸۴
- ۳-۳-۵- تأثیر انقلاب اسلامی ایران..... ۱۸۵
- ۴-۳-۵- اشغال افغانستان توسط شوروی..... ۱۸۷
- ۴-۵-۴- شبکه‌های بنیادگرای سعودی و حمایت از جنبش‌های تروریستی..... ۱۸۹
- ۱-۴-۵- بین‌المللی شدن اسامه بن‌لادن..... ۱۹۹
- ۲-۴-۵- ایدئولوژی اسامه بن‌لادن: جهانی کردن «ترور مقدس»..... ۲۰۰
- ۳-۴-۵- اعلام جهاد اسامه بن‌لادن بر علیه آمریکا..... ۲۰۳
- ۴-۴-۵- نقش اسامه بن‌لادن در توسعه جنبش تروریستی..... ۲۰۵
- ۱-۴-۴-۵- الجهاد الاسلامی..... ۲۰۵
- ۲-۴-۴-۵- جماعت الاسلامی..... ۲۰۶

- ۲۰۷ ۳-۴-۴-۵- توافق بین جهادالاسلامی و جماعتالاسلامی
- ۲۰۸ ۵-۵- ایمن الظواهری؛ سلحشوری زیر بیرق پیامبر.....
- ۲۰۹ ۱-۵-۵- عرب - افغانها چه کسانی هستند؟.....
- ۲۱۰ ۲-۵-۵- افغانستان؛ مهاجرت و آماده‌سازی.....
- ۲۱۰ ۳-۵-۵- سیدقطب.....
- ۲۱۱ ۴-۵-۵- علل ریشه‌های عمیق تنفر بنیادگراها از ایالات متحده.....
- ۲۱۱ ۵-۵-۵- آینده جنبش‌های جهادی در مصر و به طور کلی در جهان اسلام.....
- ۲۱۲ ۶-۵-۵- جبهه جهانی اسلامی.....
- ۲۱۳ ۷-۵-۵- کشتن به نام اسلام؛ دلایل شرعی القاعده برای حملات ۱۱ سپتامبر.....
- ۲۱۷ نتیجه‌گیری:.....
- ۲۱۸ فهرست منابع.....
- ۲۱۸ الف: منابع فارسی.....
- ۲۲۶ ب - منابع انگلیسی.....

مقدمه، طرح مسئله، سوال و فرضیه

وقایع ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق، تأثیرات عظیمی را بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس داشته، به نحوی که آثار آن به تدریج در حال نمایان شدن است. این رویداد نقطه عطفی در شکل‌گیری ساختار جدید نظام بین‌المللی به حساب می‌آید. زیرا از یک سو به تغییراتی در حوزه تعریف مفاهیم سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی دیسپلین روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای منجر گردیده است و از سوی دیگر تأثیرات عظیمی بر نظام‌های منطقه‌ای، تفکر رهبران ملی، نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیری سیاستگذاران داخلی و خارجی به همراه داشته است.

در طول سه دهه اخیر، منطقه خلیج فارس چندین تحول مهم و حساس را پشت سر گذاشته است که نقاط عطف تحولات این منطقه است. از جمله این نقاط عطف می‌توان به وقوع انقلاب اسلامی در ایران، فروپاشی شوروی، جنگ دوم خلیج فارس و نهایتاً حوادث ۱۱ سپتامبر اشاره کرد. با بروز ۱۱ سپتامبر آشکار گردید که منشأ تهدیدات جدید نسبت به امنیت جهانی در قالب فعالیت‌های جدید تروریستی، بیش از هر چیز ریشه در مسائل و مشکلات منطقه خاورمیانه و خصوصاً منطقه خلیج فارس دارد.

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، همچنین شاهد تغییر و تحول در نوع و درجه اهمیت بازیگران صحنه نظام بین‌الملل هستیم. به‌طور سنتی، دولت‌های ملی مهمترین بازیگران صحنه نظام بین‌الملل و به خصوص در منطقه خاورمیانه بوده‌اند. در شرایط حاضر، سازمان‌های تروریستی به خصوص با اهداف جهانی همچون القاعده به عنوان یکی از مهمترین بازیگران صحنه نظام بین‌المللی اهمیتی روزافزون می‌یابند و تأثیرات جدیدی بر تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای می‌گذارند. این سازمان‌ها با انجام عملیات تروریستی، توانایی تغییر حکومت‌ها، تأثیر بر اقتصادهای ملی در زمینه جهانگردی و سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد تضادهای قومی - مذهبی و فرهنگی میان ملت‌ها، و ایجاد تضاد در روابط دولت‌ها را دارند که آثار آن در سطح کلان، امنیت و صلح بشری را به خطر می‌اندازند. منطقه خاورمیانه نیز از تحولات ناشی از اهمیت یافتن پدیده تروریسم مستثنی نیست. بدین معنی که موضوع تروریسم، تهدیدهای ناشی از آن برای ملت‌ها و دولت‌های منطقه و اهمیت آن در روابط با نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در عرصه نظری و عملی مسایل خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده

است. به هر حال واقعیت این است که این پدیده، اتفاق می‌افتد. و خود را بر ملت‌ها و دولت‌ها در سرتاسر جهان و بخصوص در منطقه خاورمیانه تحمیل می‌کند.

بطور کلی دو تحلیل عمده تا بحال در تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری این پدیده ارائه گردیده است. ۱- یکی دیدگاه دولت‌های غربی از جمله دولت ایالات متحده آمریکا بالاخص نومحافظه‌کاران (خاصه تیم جرج دبلیو بوش) است. پس از فروپاشی شوروی منافع آمریکا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی اهمیت حیاتی پیدا کرد و بعد از ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید. از دیدگاه نومحافظه‌کاران امریکایی تروریسم یک تهدید خارجی (نسبت به جوامع غرب) یعنی جوامع اسلامی برای تهدید منافع آنها در جهان و در منطقه خاورمیانه و جوامع آنها در داخل کشورهایشان است. به‌طور مشروح‌تر بسیاری از دولت‌های غربی، حضور پدیده تروریسم جدید را به دلیل عدم وجود دموکراسی در منطقه خاورمیانه، حضور حکومت‌های اقتدارگرا، دولت‌های شکست‌خورده، چالش‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی، وجود فقر و بیسوادی و بطور کلی عدم توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌دانند. البته اقتدارگرایی در این منطقه را علت‌العلل عوامل فوق‌الذکر دیگر و بطور کلی تروریسم می‌دانند (قابل ذکر است که این دیدگاه منحصر به دولت‌های غربی نیست بطور مثال خانم بی‌نظیر بوتو نخست‌وزیر فقید پاکستان (که اخیراً قربانی همین پدیده تروریسم شد) چنین نظری دارد. ۲- دیدگاه دوم مربوط به بسیاری از صاحب‌نظران حاضر در محافل آکادمیک و از جمله ملت‌های خاورمیانه و گاهاً دولت‌های موجود در خاورمیانه است. از دیدگاه این عده ریشه اصلی تروریسم جدید به سیاست‌های قدرت‌های مداخله‌گر خارجی در قدرت و سیاست و امور ملت‌های منطقه طی سه دهه گذشته برمی‌گردد.

در این رساله ما این دیدگاه دوم را دنبال نخواهیم کرد و بحث خودمان را محدود به تمرکز در دیدگاه اول خواهیم نمود. بطور کلی همانطور که اشاره کردیم بسیاری از محافل (عمدتاً رسمی) خواستگاه تروریسم جدید را خاورمیانه دانسته و بین این پدیده و اقتدارگرایی در جوامع این منطقه مخصوصاً جامعه عربستان سعودی رابطه مستقیمی فرض می‌کنند. تلاش می‌کنیم این دیدگاه را بیشتر بکاویم.

سؤال: چه رابطه‌ای بین ظهور پدیده‌های تروریستی و نظام سیاسی اقتدارگرایانه در عربستان سعودی وجود دارد؟

فرضیه: نظام سیاسی اقتدارگرایانه عربستان سعودی نه فی‌نفسه بلکه به واسطه پایه‌هایی که بواسطه آن پایه‌ها استوار است موجب خیزش پدیده‌های تروریستی می‌شود.

فصل اول (۱):

کلیاتی در تروریسم شناسی معاصر

۱-۱- مسئله روش در تروریسم‌شناسی معاصر

قدرت تفکر و قضاوت ما درباره تروریسم به وسیله آمیزه جانکاهی از فرصت‌طلبی رسمی، تبلیغات رسانه‌ها، و هیجان‌های عمومی محدود شده است. رابطه بین تحلیل بیطرفانه و سیاست‌گذاری در حوزه مقابله با تروریسم، به راحتی می‌تواند صرفاً با یک تهدید به حمله تروریستی از هم گسیخته شود. رهبران سیاسی‌ای که نمی‌خواهند «عنصری ضعیف» خوانده شوند، سودجویان عرصه رسانه‌ها یا محققان این حوزه، به راحتی می‌توانند مسبب این وضع دانسته شوند. ولی این نوع قضاوت مانند شناسایی قالبی هویت تروریست‌هاست که اکنون جلوی هرگونه تلاش جدی برای درک و فهم تروریسم را گرفته است. در این میان آنچه دشوارتر و قطعاً نامعمول‌تر است، ارزیابی موانع فکری و ساختاری بررسی تروریسم است. از این حیث، جیمز دردریان^۱، از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، در مقاله «گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی»^۲ به سه مانع فکری اشاره می‌کند که بدون توجه به آنها نمی‌توان در فهم پدیده تروریسم به ارزیابی درست پرداخت. از نظر دردریان، نخستین مانع فکری، مانع «معرفت‌شناختی»^۳ است. از نظر او، حتی دقیق‌ترین و مستقل‌ترین پژوهشگران تروریسم هم با یک رشته علمی تنگ‌نظرانه روبه‌رو هستند. در حال حاضر، مطالعات مربوط به تروریسم در تسخیر علوم اجتماعی است؛ علمی که به عنوان زرادخانه‌ای از تعاریف، نوع‌شناسی‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی اثبات‌گرایانه، همانقدر با نقد «روش‌شناختی»^۴ در ستیز است که با تروریستی واقعی که حاکمیت و مرزهای دولت ملی را به چالش می‌طلبد.^۵

بدین ترتیب هنگام کنکاش در مورد مفهوم تروریسم، پرداختن به مبنای معرفت‌شناسی محققان ضروری است. لذا از منظر معرفت‌شناسی درخصوص تروریسم باید به طرح پرسش‌های اساسی پرداخت. به راستی تروریسم چیست؟ و تروریست کیست؟ آیا ملاک شناخت تروریسم مبتنی بر شیوه عمل آنست؟ آیا بمب‌گذاری و حمله به مراکز عمومی و دولتی، هدف قراردادن افراد خاص،

1 - James Der Derian

2 - The Terrorist Discourse: Signs, States, and System of Global Political Violence.

3 - Epistemological

4 - Methodological

۵ - جیمز، دردریان، گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی، ترجمه: وحید،

بزرگی، ص ۶۵. در: ع، طیب، تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.

تروریسم است؟ و عاملان آن تروریست؟

به زعم میشل فوکو، عصر ما همانند بسیاری از اعصار تاریخ بشری در معرفت‌شناسی، دچار بحران نفوذ قدرت در تفسیر و تعبیر واژه‌ها و مفاهیم شده است. میشل فوکو در «نقد قدرت»، در مورد رابطه بین اپیستمه (بنیان‌های معرفت‌شناختی) و قدرت می‌گوید:

در دوران ماقبل مدرن، نام‌گذاری اشیاء، ناظر بر ذات اشیاء بوده است. اما پس از عصر مدرن موضوع نام‌گذاری به تدریج قراردادی شد که به معنای عرف عام است. اما عرف عام که براساس آن، عقلا رابطه دال و مدلول را معین می‌کنند، کدام است؟ او معتقد است قدرت مسلط، گفتمان مسلط و به تبع آن رابطه بین دال و مدلول را تعیین می‌کند. جامعه مدرن نیز عرف عقلا را «قرارداد» و «هنجار» نامید. اما عقلا چه کسانی هستند و عرف عقلا چیست؟ عرف، از عصری به عصر دیگر، متفاوت و تابع قدرت حاکم زمانی و مکانی است. لذا این قدرت است که تعیین می‌کند چه کسی عاقل و چه کسی دیوانه است.^۱

اتحاد جماهیر شوروی تعدادی از روشنفکران را به عنوان مجنون، راهی آسایشگاه‌های روانی کرد. هیتلر براساس تمایز نژادی، غیرآریایی‌ها را محکوم به انجام کارهای پست در متصرفات می‌کرد. براین اساس، باید دید آیا عنوان تروریسم که عمدتاً از سوی رهبران آمریکا طرح می‌شود، در واقع منشا معرفت‌شناختی نداشته و مبتنی بر تلقی قدرت مسلط نیست؟ آیا حوادث ۱۱ سپتامبر را نمی‌توان در چارچوب بازگشت گفتمان جنگ سرد، که در آن آمریکا بیش از پیش «قدرت مسلط» محسوب خواهد گردید، تحلیل نمود؟ در همین ارتباط، اقدام تروریستی‌ای که منجر به شهادت احمد شاه مسعود، اسطوره مقاومت ملی افغانستان، که در روزهای پس از جنگ می‌توانست به واسطه قدرت کاریزماتیک خود، از طرح اسامی کسانی چون «ظاهرشاه» و حتی «کرزای» به حاکمیت افغانستان جلوگیری کند، به عنوان مقدمه‌ای برای اقدامات گسترده به اصطلاح ضدتروریستی آمریکا در این کشور، قابل تأمل است.^۲

۱ - میشل، فوکو، نقد قدرت، به نقل از: والتر، رایش، ریشه‌های تروریسم، ترجمه: سیدحسین محمدی نجم، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره‌های جنگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، مقدمه ناشر، علی، بختیارپور، ص هفده و هجده.

۲ - علی، بختیارپور، پیشین. در: و. رایش، پیشین، ص هجده.

اظهارات کارشناسان سیاست خارجی آمریکا پیش از این، مقاصد از پیش تعیین شده مقامات واشنگتن را از اقدامات این دولت، روشن می‌سازد:

«ما در خاورمیانه تنها با اقدامات دیپلماتیک و صدور بیانیه از منافع خود دفاع نمی‌کنیم، بلکه سعی داریم امکانات نظامی خود را در این منطقه (خاورمیانه) تقویت کنیم!»^۱

تسری دادن مفهوم تروریسم، در همه جوانب و به همه اقدامات دفاعی و میهن‌دوستانه که ریشه در «گفتمان مسلط حاصل قدرت مسلط» دارد، در واقع در جهت تصمیم اقدامات دولت آمریکا و حل مشکلات سیاست زورمندانه آن صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد نهایی‌ترین اهداف آمریکایی‌ها و لابی صهیونیستی از این الگو، عمدتاً جغرافیای خاورمیانه و مبارزه مردمان ساکن در آن را شامل خواهد شد. مبارزه‌ای که با وجود سال‌ها اقدامات نظامی - امنیتی اسرائیل و آمریکا و انبوه تبلیغات عمومی و نظریه‌پردازی‌های به ظاهر علمی، همچنان از نظر افکار جهانی به عنوان دفاعی مشروع قلمداد می‌گردد. طرح تروریسم و «خصوصاً تروریسمی که از دین نیز بهره می‌گیرد»^۲ که آمریکا آن را در جهت مشروعیت اقدامات خود علیه بعضی دولت‌ها ابداع کرده است نیز مدت‌ها قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر از سوی کارشناسان سیاست خارجی آمریکا موردنظر بوده است.^۳ مثلاً رابطه دولت آمریکا با افراط‌گرایان مذهبی مثل طالبان که هولناک‌ترین پدیده‌های تروریستی را به وجود آورده‌اند، ارتباطی مجهول نیست.

میشل فوکو در رساله «نظم گفتار»، ضمن پرداختن به چگونگی پدیداری دانش، نظم گفتار را حاصل اراده تعیین‌کنندگی قدرت حاکم می‌داند. او معتقد است در عصر مدرن، اسامی اشیاء، محصول قرارداد و مجعول است و آنها را می‌توان تغییر داد. بنابراین می‌توان به جای قرمز این رنگ را سبز خواند. زیرا در عصر مدرن هنجار، تعیین‌کننده تمامی واقعیت‌هاست و عقل سلیم نیز عمل به هنجارهای رسمی تعبیر می‌شود...^۴

۱ - جیمز، فلیپس (کارشناس خاورمیانه موسسه واشنگتن)، المجله؛ لابد من حمایه مصالحنا بكل الوسائل، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۰، به نقل از: علی، بختیارپور، پیشین.

۲ - ما نباید در برابر تروریسم، خصوصاً تروریسمی که از دین نیز بهره می‌گیرد، سر تسلیم فرود آوریم. (همان)

۳ - علی، بختیارپور، پیشین.

۴ - میشل، فوکو، نظم گفتار، ترجمه: باقر پرهام، انتشارات آگه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.

بحران ایستمولوژی از مرزهای آمریکا فراتر رفته و اروپا را نیز دربرگرفته است. «پارلمان اروپا گروه‌های جهادی فلسطین را تروریست خواند». برای تبیین این موضع‌گیری، نگاهی به قرینه‌های هرچند متفاوت، اما تا حد ممکن ملموسی از مسئله فلسطین را در تاریخ می‌اندازیم. این نمونه در اروپا در نیمه اول دهه ۱۹۴۰ م. به ویژه در فرانسه، اتفاق افتاده است. آنگونه که حکومتی فلسطینی، قبل از اشغال، در این سرزمین وجود نداشت، حکومتی یهودی نیز در آن وجود نداشت. و یک دولت محلی از طرف حاکمیت امپراطوری اسلامی عربی-ترک عثمانی که بر آن مسلط بوده و از قدرتمندترین دولت‌های جهان با سازوکارهای حکومتی بوده است، حاکم بود. اشغال این منطقه (فلسطین) توسط صهیونیست‌ها، به صورتی یکپارچه، موجد عدم موجودیت فلسطین شد. در حالیکه اشغال فرانسه، هرگز به معنی عدم وجود دولت فرانسوی نبود. «حکومت پتن که در قلمرو منطقه اشغال‌نشده، فرمانروایی می‌کرد، در «ویشی» جای گرفت»^۱ و تحت عنوان دولت ویشی شناسایی شد. حکومت فرانسه همچنان دارای پرچم، سرود و سفیر حتی در آلمان نازی بود. در امنیت داخلی، پلیس فرانسه نقش اساسی داشت.^۲

از جهت شباهت در اقدامات رژیم صهیونیستی و ادغام اقدامات نظامی و تروریستی، به نمونه‌ای از اقدامات رژیم هیتلر که یادآور اقدامات اسرائیل در کشتار صبرا و شتیلا است، می‌پردازیم. «در اتحاد شوروی، از آغاز تهاجم، ورماخت (ارتش آلمان) پذیرفته است که اس.اس‌ها (سازمان مخوف تروریستی امنیت آلمان) مسئول «تامین نظم»! در پشت جبهه باشند. مارشال کیتل، به منظور آنکه اس.اس‌ها به کار خود پردازند، در دسامبر ۱۹۴۱ فرمان «شب و مه» را صادر کرد که به آنها اجازه می‌دهد به مستبدانه‌ترین شکل رفتار کنند. به این ترتیب اعدام‌های فوری کمونیست‌ها، یهودیان، دشمنان واقعی و فرضی فزونی می‌گیرد و با قتل‌های کورکورانه، تخریب دهکده‌ها، انتقال خشونت‌آمیز مردم به مناطق دیگر، گره می‌خورد. این شیوه‌های ترور و وحشت سیستماتیک از آغاز سال ۱۹۴۲ به اروپا سرایت کرد»^۳.

موضع اروپاییان و به طور کلی غرب در ارتباط با چنین رویدادهایی در جنگ جهانی دوم تقریباً

۱- گ.ا. بورین، رازهای جنگ دوم جهانی، ترجمه: کیخسرو کشاورز، انتشارات گوتنبرگ.

۲- علی، بختیارپور، پیشین.

۳- هانری، میشل، جنگ جهانی دوم، مترجم: عباس، آگاهی، نشر آستان قدس.

از سال‌های ۱۹۵۰ تاکنون مثلا در فیلم‌ها، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، تحقیقات و بسیاری آثار هنری دیگر، محکومیت سبعیت اشغالگری و خشک‌سری نژادپرستانه نازی‌ها است. به دلیل اینکه مشروعیت دفاع از نظر افکار عمومی و هنجار شدن آن، به عنوان یک ضرورت و یک حق مسلم، پذیرفته شده است. درحالی که انتفاضه و شیوه‌های خاص مبارزاتی (مثل انقلاب سنگ) در فلسطین در عین شباهت به هرگونه مقاومت میهنی مردم، محکوم به اتلاق اعمال تروریستی است. صفت «تروریست» به سازمان‌ها و گروه‌های سازمان‌یافته فلسطینی و لبنانی که در واقع به صورتی هدفمند اقدامات مردمی را جهت داده و از جمله عوامل قدرت قابل توجه مقاومت‌های عمومی مردم محسوب می‌گردند - به ویژه به دلیل دریافت کمک‌هایی از سوی دولت‌های اسلامی - نسبت داده می‌شود. مثلا آلن درشوویتس عبارت «تروریسم فلسطینی»^۱ را به کار می‌برد.^۲ اما گروه‌های مشابه اروپای اشغال شده که از حمایت‌هایی از سوی دول متفق برخوردار بودند،^۳ مثلا همانطور که هانری میشل می‌گوید: «هرچند نهضت مقاومت زیرزمینی، گاهی می‌تواند جنگ‌افزارهای دشمن را برآید (همانند پارتیزان‌های یوگسلاو) اما فقط هنگامی که متفقین، اعضای آن را مسلح می‌سازند، قوی می‌شود و قوی باقی می‌ماند»^۴ متهم به «تروریست بودن» نمی‌شوند.

از نظر دردریان، مانع دوم خصلتی «ایدئولوژیک»^۵ دارد: برای ورود رسمی به بحث درباره تروریسم، باید ابزارهای انتقادی را کنار بگذاریم و به قافله محکوم‌کنندگان پیوندیم، وگرنه ممکن است به همدردی و طرفداری از تروریست‌ها متهم شویم. این سخن بدین معناست که پس از بروز حوادثی تروریستی، هر واکنشی جز محکوم کردن فوری و تهدید به انتقام و تلافی، واکنشی «ملایم» یا حتی همدستی تلقی می‌شود. چنین موضعی در قبال پدیده تروریسم، شبیه مهار اندیشه انتقادی به وسیله تهدیدات اولین دوران جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و شرایط مخرب جنگ سرد دوم در اوایل دهه ۱۹۸۰ است. اولیور نورث^۶ می‌گوید «برای مردم آمریکا، درک این امر بسیار مهم است

1. Palestinian terrorism.

2. Alan M. Dershowitz, why understanding the threat terrorism responding to the challeng works, yale university press, new Haven and London, 2002, P.15-1.3.

۳- علی، بختیارپور، پیشین.

۴- هانری، میشل، پیشین.

5. ideological

6. Oliver North